

## منطق طریق اولایی در آیات قرآن

محمود زراعت پیشه\*

عاطفه رنجبر دارستانی\*\*

### چکیده

منطق طریق اولایی نوع خاصی از منطق صوری است که استدلال‌های آن، برخلاف منطق ارسطویی متعارف، دارای چهار حد است که به واسطه آن‌ها پس از مقایسه دو شخص، چیز یا کار با هم، حکم یکی به دیگری نیز نسبت داده می‌شود و یا از آن سلب می‌شود. این منطق را می‌توان، به رغم باور آوی سیون، به وفور در آیات قرآن یافت؛ تا آن‌جا که می‌توان این صورت از منطق را منطق غالب در آیات قرآن قلمداد کرد. در تحقیق حاضر، پس از مقدمه‌ای در باب منطق طریق اولایی، به بررسی این نوع منطق در آیات قرآن می‌پردازیم.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، آوی سیون، منطق، منطق صوری، منطق طریق اولی.

### ۱. مقدمه

عنوان «منطق طریق اولایی» ترجمه‌ای است از عنوان انگلیسی «a fortiori logic». این منطق صورت متفاوتی از منطق ارسطویی را پیشنهاد می‌کند که در اصل مبتنی بر دو شکل است: استدلال طریق اولایی موضوعی (subjectal) و استدلال طریق اولایی محمولی (predicatal). دیگر اشکال از بسط این دو شکل به دست می‌آیند. هم‌چنین در این منطق به جای سه حد اصغر و اکبر و اوسط، چهار حد در کار است: اصغر، اکبر، اوسط و فرعی. اگرچه واژه «طریق اولایی» در ترجمه «a fortiori» اندکی نامتعارف است، اما محتوای این گونه خاص از منطق را به خوبی ترسیم می‌کند؛ زیرا در استدلال‌های طریق اولایی،

\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) m.zeraatpishe@birjand.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران a.ranjbar.d@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۵

چنان‌که خواهد آمد، پس از مقایسه دو شخص، چیز یا کار، به عنوان حد اصغر و اکبر، در حد وسط نهایتاً یا در قالب موضوعی آن چنین اذعان می‌شود که اگر حد اصغر متصف به حد فرعی می‌شود، حد اکبر نیز به طریق اولی متصف به آن خواهد شد و اگر حد اکبر متصف به آن نمی‌شود، حد اصغر نیز به طریق اولی؛ و یا در قالب محمولی آن گفته خواهد شد که اگر حد فرعی متصف به حد اکبر شود، به طریق اولی به حد اصغر نیز متصف خواهد شد و اما اگر به حد اصغر متصف نشود، به حد اکبر نیز متصف نخواهد شد.

منطق طریق اولایی در مطالعات انگلیسی زبان عمدتاً به عنوان پایه منطقی گزاره‌های دینی یهودیت و مسیحیت قلمداد شده است. یگانه تحقیق قرآنی، تا آن‌جا که من اطلاع دارم، متعلق به شخصی با نام آوی سیون (Avi Sion) است. وی که سابقاً در کتابی با عنوان *منطق یهودی (Judaic logic)* منطق طریق اولایی را در متون یهودی تفحص کرده است، در کتاب اخیر خویش با عنوان *منطق طریق اولایی چنین اذعان می‌دارد که «در قرآن نه تنها این نوع خاص از منطق، بلکه هیچ گونه منطقی یافت نمی‌شود»*، این در حالی است که او یک استدلال طریق اولایی محمولی را در قرآن نشان داده است (Sion, 2013: 268).

سیون انگیزه خویش از اختصاص دادن بخشی از کتاب به مباحث اسلامی را، سعی در شمول و جامعیت کتاب خویش معرفی می‌کند، اما تحقیقات وی در این زمینه ناقص است؛ زیرا به گفته خودش، او در این تفحص، (۱) صرفاً به ترجمه انگلیسی قرآن مراجعه کرده است و (۲) در جست‌وجوی همان ترجمه نیز چندان به محتوا نپرداخته است، بلکه صرفاً **واژگان کلیدی انگلیسی** در این زمینه را با نرم‌افزار جست‌وجو کرده است، و نهایتاً این‌که این تفحص از سر بی‌میلی بوده است. با همه این احوال و اوصاف، این جملات در لابه‌لای بحث او دیده می‌شود! «به نظر می‌رسد قرآن نطقی طعن‌آمیز و آتشین<sup>۱</sup> است، بدون هیچ اتکایی به منطق»، «از این تحقیق مشخص می‌شود که هیچ استفاده‌ای از منطق در قرآن نشده و گفتمان شیرین عقلانی در آن رخ نداده است» (ibid: 268).

این جملات با آن نواقص تحقیقی پیش‌گفته سازگار نیست، جز این‌که آن همه نقصان و کم‌کاری‌ها فقط پوششی بوده باشد تا در لوای آن بتوان، خواسته یا ناخواسته، به شکلی غیر منطقی، بی‌منطقی قرآن را نتیجه گرفت؛ چیزی که در تحقیق جامع و کامل نمی‌توان بدان دست یافت. لاجرم این تحقیق را پیراسته‌ایم تا شاید کم‌کاری‌های وی در این زمینه هویدا شود تا سرانجام ادعاهای فراتر از تحقیقات او از چنگش خارج شود. در این راستا ابتدا گزارشی مقدماتی و گذرا از اشکال گوناگون استدلال‌های طریق اولایی ارائه می‌شود و

سپس نمونه‌هایی از این استدلال‌ها در قرآن ردیابی خواهد شد تا خواننده خود به اهمیت زیربنایی این منطق در قرآن پی ببرد. مخاطب باید توجه داشته باشد که منطق طریق اولایی در زمره منطق‌های صوری قرار دارد و لذا نباید انتظار مباحث محتوایی و مادی چندانی را داشته باشد، هرچند به اقتضا در پاره‌ای موارد این گونه مباحث نیز مطرح خواهد شد.

## ۲. اقسام استدلال‌های طریق اولایی<sup>۲</sup>

همان گونه که بیان شد، همه استدلال‌های طریق اولایی را می‌توان به دو شکل اصلی موضوعی و محمولی بازگرداند. همچنین گفته شد که در این شکل‌ها، برخلاف شکل‌های قیاسی ارسطویی، چهار حد در کار است: حد اکبر، اصغر، وسط و فرعی. اگر چهار حد اکبر، اصغر، وسط و فرعی را به ترتیب آ، ب، ج و د بنامیم<sup>۳</sup>، آن‌گاه قالب این دو شکل از این قرار خواهد بود:

۱. استدلال طریق اولایی موضوعی:

ب آن قدر ج است که د باشد.

آ به اندازه/ بیش تر از ب، ج است.

پس، به همان منوال/ به طریق اولی، آ آن قدر ج خواهد بود که د باشد.

۲. استدلال طریق اولایی محمولی:

د آن قدر ج است که آ باشد.

مقدار یک‌سانی/ بیش تری ج برای آ بودن نیاز است تا ب بودن.

پس، به همان منوال/ به طریق اولی، د آن قدر ج خواهد بود که ب باشد.

با توجه به جایگاه دو حد آ و ب است که این استدلال‌ها به ترتیب «موضوعی» و «محمولی» خوانده می‌شوند؛ در استدلال موضوعی، آ و ب، همواره، در مقدمات و نتیجه، در ناحیه موضوع هستند، اما در شکل محمولی آن، این دو حد در ناحیه محمول قرار می‌گیرند.

با اندکی دقت در عبارت‌های جانشین «به اندازه» و «بیش تر از» در شکل مرتبط با استدلال طریق اولایی موضوعی، به سادگی درمی‌یابیم که این شکل در واقع دو شکل درهم‌تنیده است:

ب آن قدر ج است که د باشد؛ آ به اندازه ب، ج است؛ پس، به همان منوال، آ آن قدر ج

خواهد بود که د باشد.

ب آن قدر ج است که د باشد؛ آ بیش تر از ب، ج است؛ پس، به طریق اولی، آ آن قدر ج خواهد بود که د باشد.

استدلال طریق اولایی محمولی نیز با توجه به عبارت‌های جایگزین مشابه قابل تفکیک به دو شکل است:

د آن قدر ج است که آ باشد؛ مقدار یکسانی ج برای آ بودن نیاز است تا ب بودن؛ پس، به همان منوال، د آن قدر ج خواهد بود که ب باشد.

د آن قدر ج است که آ باشد؛ مقدار بیش تری ج برای آ بودن نیاز است تا ب بودن؛ پس، به طریق اولی، د آن قدر ج خواهد بود که ب باشد.

شکل‌های حاصل از چنین تفکیکی در استدلال طریق اولایی، خواه موضوعی خواه محمولی، را به ترتیب «مساواتی» (egalitarian) و «ارجحیتی» (superior) می‌نامند، چراکه اولی، دال بر مساوات آ و ب در ج، و دومی دال بر ارجحیت آ از ب در ج است. شاید بتوان حالت دیگری را نیز به جهت منطقی در نظر گرفت و آن حالتی است دال بر مرجوحیت آ از ب در ج. بر این اساس کبرای استدلال چنین خواهد بود که «آ کم تر از ب، ج است» و استدلال‌های مبتنی بر آن «مرجوحیتی» (inferior) نامیده می‌شوند. اما باید توجه داشت که این کبرا و در نتیجه این استدلال به سادگی قابل تحویل به کبرا و استدلال ارجحیتی است؛ زیرا عبارت «آ کم تر از ب، ج است» معادل است با عبارت «ب بیش تر از آ، ج است». و لذا دو حالت «ارجحیتی» و «مرجوحیتی» به یکدیگر باز می‌گردند و ذکر مجزای هر یک لازم نیست.

استدلال طریق اولایی، خواه مساواتی خواه ارجحیتی، به جز دو شکل ۱ و ۲ که حالتی ایجابی (positive) را به تصویر می‌کشند، دارای دو صورت سلبی معتبر (negative) نیز هستند:

۱. استدلال طریق اولایی موضوعی سلبی:

آ آن قدر ج نیست که د باشد.

آ به اندازه/ بیش تر از ب، ج است.

پس، به همان منوال/ به طریق اولی، ب آن قدر ج نخواهد بود که د باشد.

۲. استدلال طریق اولایی محمولی سلبی:

د آن قدر ج نیست که ب باشد.

مقدار یکسانی/ بیش تری ج برای آ بودن نیاز است تا ب بودن.

پس، به همان منوال/ به طریق اولی، د آن قدر ج نخواهد بود که آ باشد.

برای هر یک از چهار استدلال ارجحیتی می‌توان ضروبی نامعتبر را نیز با جابه‌جایی حد اکبر و حد اصغر در صغرا و نتیجه، فرض کرد:

• استدلال طریق اولایی موضوعی ایجابی نامعتبر:

آن قدر ج است که د باشد؛ آ بیش تر از ب، ج است؛ پس، به طریق اولی، ب آن قدر ج خواهد بود که د باشد.

• استدلال طریق اولایی موضوعی سلبی نامعتبر:

ب آن قدر ج نیست که د باشد؛ آ بیش تر از ب، ج است؛ پس، به طریق اولی، آ آن قدر ج نخواهد بود که د باشد.

• استدلال طریق اولایی محمولی ایجابی نامعتبر:

د آن قدر ج است که ب باشد؛ مقدار بیش تری ج برای آ بودن نیاز است تا ب بودن؛ پس، به طریق اولی، د آن قدر ج خواهد بود که آ باشد.

• استدلال طریق اولایی محمولی سلبی نامعتبر:

د آن قدر ج نیست که آ باشد؛ مقدار بیش تری ج برای آ بودن نیاز است تا ب بودن؛ پس، به طریق اولی، د آن قدر ج نخواهد بود که ب باشد.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، تمامی حالات ذکر شده، «ربطی» یا «حملی» (copulative) خوانده می‌شوند، آن‌گاه که در جای هر یک از حدود یک تصور یا مفهوم قرار بگیرد. و اما اگر در جای هر یک از حدود یک تصدیق یا گزاره که خود دارای موضوع و محمول است، قرار گیرد، این استدلال‌ها «استلزامی» یا «شرطی» (implicational) خوانده می‌شوند.<sup>۴</sup>

این نکته را نباید از نظر دور داشت که استدلال‌های طریق اولایی، دقیقاً دارای همان قواعد و روند اشکال قیاسی ارسطویی نیستند. برای نمونه، آنچه در نتیجه این استدلال‌ها اتفاق می‌افتد، حمل حد فرعی بر حد اکبر، با کمک حد وسط، است و نه حمل حد اکبر بر اصغر، پس از حذف حد وسط. این کمک و واسطه‌گری از سوی حد وسط نمی‌تواند صورت بگیرد مگر زمانی که حد وسط «ذو مراتب» فرض شده باشد.<sup>۵</sup>

### ۳. استدلال طریق اولایی در قرآن

همان‌گونه که ذکر شد، منطق طریق اولایی، تاکنون، فقط در کتب مقدس یهودیت و مسیحیت ردیابی شده است. این امر تا جایی است که اساساً سیون نام نخستین اثر خود در

این باب را منطق یهودی نهاده است. او در اثر بعدی‌اش با عنوان منطق طریق اولایی در بخش مختصری (حدود دو صفحه) به بررسی این منطق در قرآن پرداخته است که به گفته خود وی صرفاً با هدف جامعیت کتاب مزبور صورت پذیرفته است (Sion, 2013: 268-269). وی در این دو صفحه به رغم این سخن که «در قرآن تقریباً نه تنها استدلال طریق اولایی، بلکه هیچ‌گونه منطقی یافت نمی‌شود»، یک استدلال طریق اولایی محمولی در این کتاب مقدس را نیز نشان داده است! اما باور نویسنده چیزی غیر از این است. سیون، خود، از بی‌رغبتی‌اش در تحقیق در زمینه قرآن سخن گفته است و به نظر می‌رسد همین بی‌رغبتی مقدمه تحقیق و نتیجه ناقص وی شده است.

استدلال طریق اولایی‌ای که سیون نشان داده است، مربوط به آیات ۷۸ و ۷۹ سوره یاسین است: «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم، قل یحییها الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم» (یاسین: ۷۸-۷۹). سیون این آیه را در قالب استدلال طریق اولایی چنین بیان کرده است: «اگر خدا آن‌قدر قدرتمند است که خلق ابتدایی انسان را انجام دهد، مطمئناً آن‌قدر قدرتمند خواهد بود که او را مجدداً خلق کند». این بیان مفاد استدلال طریق اولایی محمولی ایجابی معتبر زیر است:

۱. خدا (د) آن‌قدر قدرتمند (ج) است که انجام‌دهنده خلق ابتدایی (آ) باشد.

۲. قدرتمندی (ج) بیش‌تری برای خلق ابتدایی (آ) نیاز است تا خلق مجدد (ب).

۳. پس، خدا (د) آن‌قدر قدرتمند (ج) خواهد بود که انجام‌دهنده خلق مجدد (ب) باشد. پیش از یافتن نمونه‌های قرآنی بیش‌تر در این زمینه بهتر است جان‌مایه استدلال‌های طریق اولایی را فهم کرد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، در این گونه خاص از استدلال‌ها، پس از مقایسه دو شخص، چیز یا کار، به عنوان حد اصغر و اکبر، در حد وسط نهایتاً یا در قالب استدلال موضوعی ایجابی و سلبی معتبر، چنین اذعان می‌شود که «اگر حد اصغر متصف به حد فرعی می‌شود، حد اکبر نیز به طریق اولی متصف بدان خواهد شد و اگر حد اکبر متصف به آن نمی‌شود، حد اصغر نیز به طریق اولی متصف بدان نخواهد شد»؛ و یا در قالب استدلال محمولی ایجابی و سلبی معتبر، گفته خواهد شد که «اگر حد فرعی متصف به حد اکبر شود، به طریق اولی به حد اصغر نیز متصف خواهد شد و اما اگر به حد اصغر متصف نشود، به حد اکبر نیز متصف نخواهد شد».

علی و حسن (= آ و ب) را در نظر بگیرید؛ فرض کنید حسن ۲۰ میلیون پول دارد و علی ۱۰۰ میلیون. لذا علی و حسن، هر دو «پول‌دار» (= ج) هستند. با شرایط پیش‌گفته،

اگر حسن بتواند به علت پول‌داریش صاحب خانه (= د) شود، علی نیز می‌تواند و اگر علی نتواند با پولی که دارد صاحب خانه شود، حسن نیز نخواهد توانست. این دقیقاً همان معنا و مفاد دو شکل ۱ و ۳، یعنی استدلال طریق اولایی موضوعی ایجابی معتبر و استدلال طریق اولایی موضوعی سلبی معتبر، است. در فهم بهتر این امر بهتر است این دو را در قالب‌های صوری خویش قرار دهیم:

۱. استدلال موضوعی ایجابی: «حسن آن‌قدر پول دارد که خانه بخرد؛ علی بیش از حسن پول دارد؛ پس علی نیز به طریق اولی آن‌قدر پول دارد که خانه بخرد».

۳. استدلال موضوعی سلبی: «علی آن‌قدر پول ندارد که خانه بخرد؛ علی بیش از حسن پول دارد؛ پس حسن نیز به طریق اولی آن‌قدر پول ندارد که خانه بخرد».

اما صورت نامعتبر هر یک از این استدلال‌ها که با جابه‌جایی حد اصغر و حد اکبر در صغرا و نتیجه هر یک به دست می‌آید، به ترتیب، از این قرار خواهد بود: «علی آن‌قدر پول دارد که خانه بخرد؛ علی بیش از حسن پول دارد؛ پس حسن نیز به طریق اولی آن‌قدر پول دارد که خانه بخرد»، و «حسن آن‌قدر پول ندارد که خانه بخرد؛ علی بیش از حسن پول دارد؛ پس علی نیز به طریق اولی آن‌قدر پول ندارد که خانه بخرد».

اکنون خرید خانه و خرید ماشین (= آ و ب) را، به ترتیب، به عنوان حد اکبر و حد اصغر در نظر بگیرید. در مقایسه‌ای ابتدایی میان این دو مشخص می‌شود که اولی به پول‌داری (= ج) بیش‌تری نیاز دارد. حال اگر کسی چون احمد (= د) آن‌قدر پول داشته باشد که خانه بخرد، به طریق اولی ماشین نیز می‌تواند بخرد و هم‌چنین اگر آن‌قدر پول ندارد که ماشین بخرد، به طریق اولی نخواهد توانست که خانه نیز بخرد. این نیز دقیقاً معنا و مفاد دو شکل ۲ و ۴، یعنی استدلال طریق اولایی محمولی ایجابی معتبر و استدلال طریق اولایی محمولی سلبی معتبر، است که در قالب‌های صوری خویش از این قرارند:

۲. استدلال محمولی ایجابی: «احمد آن‌قدر پول دارد که خانه بخرد؛ خرید خانه بیش از خرید ماشین پول می‌خواهد؛ پس احمد هم‌چنین به طریق اولی آن‌قدر پول دارد که ماشین بخرد».

۴. استدلال محمولی سلبی: «احمد آن‌قدر پول ندارد که ماشین بخرد؛ خرید خانه بیش از خرید ماشین پول می‌خواهد؛ پس او به طریق اولی آن‌قدر نیز پول نخواهد داشت که خانه بخرد».

صورت‌های نامعتبر این دو شکل نیز که با جابه‌جایی حد اصغر و حد اکبر در نتیجه به دست می‌آیند، به ترتیب، از این قرارند: «احمد آن‌قدر پول دارد که ماشین بخرد؛ خرید خانه بیش از خرید ماشین پول می‌خواهد؛ پس احمد هم‌چنین به طریق اولی آن‌قدر پول دارد که خانه بخرد»، و «احمد آن‌قدر پول ندارد که خانه بخرد؛ خرید خانه بیش از خرید ماشین پول می‌خواهد؛ پس او به طریق اولی آن‌قدر نیز پول نخواهد داشت که ماشین بخرد».

هم‌چنین باید توجه داشت که این ادعا که (الف) استدلال‌های طریق اولایی در قرآن یافت نمی‌شود، غیر از این ادعاست که (ب) این استدلال‌ها اگرچه در قرآن هستند، اما به جهت صوری نامعتبرند. و هم‌چنین این ادعای اخیر غیر از این ادعاست که (ج) این استدلال‌ها، به رغم اعتبار صوری، دارای اعتبار مادی نیستند. ادعای کسی چون سیون همان ادعای نخست است که در رد آن کافی است نمونه‌های قرآنی استدلال‌های طریق اولایی برشمرده شود. استدلال نامعتبر به جهت صورت، یعنی همان نمونه‌های نامعتبر ذکر شده، و تا آن‌جا که من تفحص کرده‌ام، استدلال طریق اولایی نامعتبری به جهت صوری در قرآن ندیده‌ام. هم‌چنین اعتبار یا عدم اعتبار مادی نیز محل بحث ما نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان داشتیم و سیون نیز بدان معترف است (Sion, 2013: 18)، منطق طریق اولایی اساساً منطقی مادی نیست.

اما برای روشن شدن اشکال مادی کافی است به مثال فوق در استدلال طریق اولایی محمولی مجدداً توجه کنید. کبرای استدلال در هر دو صورت معتبر و نامعتبر یا ایجابی و سلبی آن، این بود که «خرید خانه بیش از خرید ماشین پول می‌خواهد». اکنون ممکن است کسی اشکال کند که برخی ماشین‌ها از برخی خانه‌ها گران‌ترند. این سخن او اگرچه درست می‌نماید، اما در صورت استدلال‌های فوق اثر نخواهد گذاشت؛ زیرا در مباحث صوری در منطق تنها به این توجه می‌شود که آیا نتیجه از مقدمات، به فرض صحت مقدمات، در می‌آید یا نه. چنان مباحث مادی‌ای در زمینه استدلال‌های قرآنی ما را به سوی تفسیر رهنمون می‌شوند که موضوع تحقیق حاضر نیست.

پس به طور کلی، در استدلال‌های طریق اولایی، خواه مساواتی خواه ارجحیتی، پس از مقایسه دو شخص، چیز، کار و غیره با هم در حد وسطی که وجه اشتراک آن‌هاست، حکم یکی، خواه به نحو یک‌سان خواه به طریق اولی، به دیگری نسبت داده می‌شود. اکنون با توجه به توضیحات داده شده طبیعتاً باید به دنبال آیاتی از قرآن بگردیم که در آن‌ها دو شخص، چیز، کار و غیره، یا در چیزی با هم مساوی دانسته شده‌اند و یا نامساوی (که در



این صورت دال بر رابطه ارجحیتی خواهد بود؛ آیاتی چون «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (زمر: ۹)». اما پیش از جست و جوی واژه‌هایی از ریشه استواء یا خیر و غیره، که نتایج کمی زیادی را نیز در پی خواهد داشت<sup>۶</sup>، باید صورت‌های ساده تا پیچیده‌تر یک استدلال طریق اولایی با کمک نمونه‌های قرآنی به ترتیب توضیح داده شود.

یک صورت ساده از استدلال طریق اولایی را می‌توان مثلاً همان آیه‌ای دانست که خود سیون به آن مثال زده بود. یگانه پیچیدگی این آیه آن است که در آن نمی‌توان اصطلاحاتی که در این منطق به کار می‌آید را صراحتاً دید. آیه مزبور از این جهت، درست همانند آیه زیر از سوره زخرف است: «قل إن کان للرحمن ولد فأنا أول العابدین» (زخرف: ۸۱). در این آیه که استدلال طریق اولایی موضوعی سلبی معتبری را ترسیم می‌کند، نیز اگرچه واژه‌های کلیدی دیده نمی‌شود، اما می‌توان آن را با اندکی تأمل، صوری‌سازی کرد:

۱. پیامبر (آ) آن‌قدر مطلع از وجود فرزند برای خدا (ج) نیست که عبادت‌کننده او (د) باشد.
۲. پیامبر (آ) بیش‌تر از سایرین (ب) مطلع از وجود فرزند برای خدا (ج) است.
۳. پس، به طریق اولی، سایرین (ب) نیز آن‌قدر مطلع از وجود فرزند برای خدا (ج) نیستند که عبادت‌کننده او (د) باشند.

صحت این صورت‌بندی را می‌توان از آنچه در ترجمه و تفسیر این آیه در تفسیر نمونه آمده است، دریافت:

به آن‌ها که دم از وجود فرزندی برای خدا می‌زنند بگو اگر برای خداوند رحمان فرزندی باشد من نخستین کسی بودم که به او احترام می‌گذارم و از وی اطاعت می‌کردم ... زیرا از همه شما ایمان و اعتقاد به خدا بیش‌تر و معرفت و آگاهی‌ام فزون‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۱۲۷).<sup>۷</sup>

و اما دسته پیچیده‌تری از استدلال‌های طریق اولایی وجود دارند که تصاعدی (a crescendo) نام دارند. فرض سابق در خصوص علی و حسن را به یاد بیاورید که در آن علی ۱۰۰ میلیون پول داشت و حسن ۲۰ میلیون. هر دو «پول‌دار» تلقی می‌شدند و با توجه به یک استدلال طریق اولایی چنین اذعان می‌شد که مثلاً اگر حسن بتواند با تکیه بر پولش «ماشین‌دار» باشد، علی نیز به طریق اولی خواهد توانست. در این مثال، «پول‌داری» و «ماشین‌داری» که به ترتیب حد وسط و فرعی را تشکیل می‌دهند، با این‌که هر دو بر حسن و علی که به ترتیب حد اصغر و اکبر هستند حمل می‌شوند، دارای تفاوتی اساسی با هم هستند و آن این‌که اولی به صورت تشکیکی بر حسن و علی حمل می‌شود، در حالی که دومی نه.

حال اگر دومی، یعنی حد فرعی، نیز به صورت تشکیکی بر حد اصغر و اکبر حمل شود، آن‌گاه چنین استدلالی را تصاعدی می‌گویند. به بیان ساده در یک استدلال طریق اولایی تصاعدی علاوه بر حد وسط، حد فرعی نیز یک دامنه را ترسیم می‌کند که حد اصغر و اکبر هر یک به نوبه خویش درجه‌ای از آن دامنه را دارند. در چنین استدلالی کلمه «بیش‌تر» نه تنها در کبرا که در نتیجه نیز خود را نشان خواهد داد.

برای فهم بهتر کافی است که حد فرعی در مثال فوق را به واژه‌ای مشکک، مانند توانایی خرید، تغییر دهیم. آن‌گاه استدلال زیر را خواهیم داشت: «حسن آن‌قدر پول دارد که توانایی خرید داشته باشد؛ علی پولدارتر از حسن است؛ پس علی آن‌قدر پول دارد که در خرید توانا تر (از حسن) باشد».<sup>۸</sup> نکته مهم در استدلال طریق اولایی تصاعدی این است که چنین استدلال‌هایی در واقع مبتنی بر سه مقدمه‌اند. این مقدمه که آن را می‌توان مقدمه تناسبی (pro rata) نامید، به رابطه‌ای میان حد وسط و حد فرعی اشاره دارد که طی آن بهره‌مندی بیش‌تر یا کم‌تر از حد وسط ممکن است منجر به بهره‌مندی بیش‌تر یا کم‌تر از حد فرعی شود. برای نمونه مقدمه تناسبی نهفته در مثال فوق چنین است: «پول‌داری بیش‌تر، توانایی خرید بیش‌تر را در پی دارد».

چنین به نظر می‌رسد که عمده استدلال‌های طریق اولایی قرآن از همین قسم‌اند. برای نمونه به این آیه در سوره یونس توجه کنید: «قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق أفمن یهدی الی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی إلا أن یهدی فما لکم کیف تحکمون» (یونس: ۳۵).<sup>۹</sup>

واضح است که در این آیه «خدا» (أ) با «شریکان» (ب) در چیزی (ج) مقایسه شده‌اند و سپس این حکم صادر شده است که خدا به تبعیت (د) شایسته‌تر است. «شایسته‌تری در تبعیت» (أحق أن یتبع) که در نتیجه آمده است، راهنمای خوبی در تشخیص تصاعدی بودن این استدلال طریق اولایی است.<sup>۱۰</sup>

اکنون اگر با توجه به دو عبارت «من یهدی الی الحق» و «من لا یهدی إلا أن یهدی»، حد وسط که علی‌القاعده باید مفهوم مشکک مشترکی میان حد اصغر (شرکا) و اکبر (خدا) باشد را «هدایت‌گری» بگیریم؛ شرکا و خدا هر دو هدایت‌گرند، اما اولی هدایتش منوط است به این‌که خود هدایت شود، در حالی که دومی چنین نیست. با توجه به توضیحات ارائه‌شده می‌توان آیه فوق را در قالب استدلال طریق اولایی موضوعی تصاعدی ایجابی معتبر زیر چنین بیان کرد:

۱. شرکا (ب) آن قدر هدایت گر (ج) هستند که مورد تبعیت (د) باشند.  
۲. خدا (آ) نسبت به شرکا (ب) به نحو شایسته تری هدایت گر (ج) است.<sup>۱۱</sup>  
۳. هدایت گری شایسته تر (ج)، شایستگی بیش تر در تبعیت (د) را در پی دارد.  
۴. پس، خدا (آ) آن قدر هدایت گر است (ج) است که شایسته تر به تبعیت (د) باشد.  
می توان با جست و جوی واژه هایی چون «أحق أن» به آیات دیگر قرآن که متضمن چنین استدلالی هستند دست یافت، مانند این آیه در سوره توبه که «لا تقم فيه أبدا لمسجد أسس على التقوى من أول يوم أحق أن تقوم فيه فيه رجال يحبون أن يتطهروا والله يحب المطهرين» (توبه: ۱۰۸) که در آن دو مکان متفاوت به عنوان حد اکبر و اصغر مورد مقایسه قرار گرفته اند. اما این امر نباید باعث غفلت از آیات دیگری شود که با این کلیدواژه به دست نمی آیند، مانند این آیه در سوره ملک: «أفمن مشى مكباً على وجهه اهدى امن يمشى سويا على صراط مستقيم» (ملک: ۲۲).<sup>۱۲</sup> در این آیه نیز دو نفر به عنوان حد اکبر و اصغر با هم در مشی (حد وسط) مقایسه شده اند و چنین نتیجه شده است که آن که مشی به نحو شایسته تری بر او صدق می کند، از هدایت (حد فرعی) بیش تری نیز برخوردار است.

اما نکته بسیار مهم دیگری نیز در کار است که فهم آن در کشف استدلال های طریق اولایی نهفته در دسته کثیری از آیات قرآنی بسیار راه گشاست. همان گونه که بیان شد، حد وسط در چنین استدلال هایی همواره یک دامنه را ترسیم می کند. آنچه از اهمیت فراوانی برخوردار است این است که این دامنه می تواند شامل صفر و حتی مقادیر منفی نیز شود. به عبارت دیگر، در یک استدلال طریق اولایی می توان حد اکبر و حد اصغر را در حد وسط با یکدیگر مقایسه کرد، در حالی که بهره حد اصغر از حد وسط صفر یا حتی منفی باشد. تنها با توجه به این نکته است که می توان استدلال های طریق اولایی نهفته در آیاتی چون «قل هل يستوى الاعمى و البصير» (انعام: ۵۰) یا «أفمن يخلق كمن لا يخلق أفلا تذكرون» (نحل: ۱۶) یا «قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (زمر: ۹) را دریافت که در آن ها حد وسط در واقع اشاره به دامنه ای دارد که بهره حد اصغر از آن صفر است.<sup>۱۳</sup>

با صفر بودن بهره مندی حد اصغر از حد وسط خللی به صورت استدلال طریق اولایی وارد نمی شود. برای نمونه به این آیه از سوره نساء توجه کنید:

ايستوي القاعدون من المؤمنين غير اولي الضرر و المجاهدون في سبيل الله بأموالهم و أنفسهم

فضل الله المجاهدين بأموالهم و أنفسهم على القاعدين درجة وكلا و عدال له الحسنی و فضل الله المجاهدين على القاعدين أجرا عظیما (نساء: ۹۵).

در این آیه مجاهد و قاعد به عنوان حد اکبر و حد اصغر در مقدار بهره‌مندی هر یک از جهاد (حد وسط) مورد مقایسه قرار گرفته‌اند تا درجه معنوی هر یک (حد فرعی) مشخص شود. این حقیقت که مقدار بهره‌مندی قاعد از جهاد، صفر و در نتیجه درجه معنوی او در این زمینه نیز صفر خواهد بود، هرگز این استدلال طریق اولایی تصاعدی مبتنی بر آیه مزبور را خدشه‌دار نمی‌کند که «اگر مقدار بهره‌مندی مجاهد از جهاد بیش‌تر از مقدار بهره‌مندی قاعد از جهاد است و اگر بهره‌مندی بیش‌تر از جهاد، درجه معنوی بیش‌تر و بالاتری را در پی دارد، لذا درجه معنوی مجاهد بیش‌تر و بالاتر است»، حتی اگر در صورت‌بندی این استدلال صغرای آن اندکی گنگ به نظر برسد:

۱. قاعد (ب) آن‌قدر از جهاد بهره دارد (ج) که دارای درجه‌ای معنوی (د) باشد.
۲. مجاهد (آ) بیش از قاعد (ب) برخوردار از جهاد (ج) است.
۳. برخورداری بیش‌تر از جهاد (ج)، درجه معنوی (د) بیش‌تر را در پی دارد.
۴. پس، مجاهد (آ) آن‌قدر برخوردار از جهاد (ج) است که دارای درجه معنوی (د) بیش‌تری باشد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

استدلال‌های قرآنی عمدتاً با محوریت مفاهیم تشکیکی صورت پذیرفته است و همین امر موجب شده است که این دسته از استدلال‌ها که استدلال‌های غالب در قرآن را تشکیل می‌دهند، به نحو شایسته در منطق سنتی ارسطو مورد ارزیابی قرار نگیرند. این در حالی است که می‌توان بیان صوری مناسبی از این استدلال‌ها با تکیه بر منطق طریق اولایی ارائه داد. این منطق با توجه به حد وسط تشکیکی‌ای که در آن تعریف شده است، نه تنها به خوبی این قبیل استدلال‌های موجود در آیات قرآن را توجیه می‌کند، بلکه با توجه به امکان تشکیکی‌بودن حد فرعی و امکان اشاره حد وسط به دامنه‌ای که مقادیر صفر و حتی منفی را دربر بگیرد، در انطباق حداکثری‌ای با استدلال‌های قرآنی مزبور قرار دارد. این انطباق با توجه به انطباق این منطق با گزاره‌های دو دین یهودیت و مسیحیت، می‌تواند، به رغم خواسته سیون، یک‌بار دیگر و به طریقی متفاوت پیوستگی اسلام، یهودیت، و مسیحیت و وحدت در منشأ تنزیل آن‌ها را به اثبات برساند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. او از واژه «harangue» برای اشاره به نطق قرآن استفاده کرده است که ترجمه آن در فرهنگ لغت آریان‌پور از این قرار است: سخن‌رانی دراز و پر جوش و خروش و پر انتقاد، نطق طعن و لعن‌آمیز، نطق آتشین.
۲. برای آخرین و کامل‌ترین تحقیق در خصوص منطق طریق اولایی (صورت‌بندی و پیشینه آن) ← Sion, 2013. این کتاب صورت کامل‌تری از کتاب پیشین سیون با عنوان *Judaic Logic* است. وی در کتاب اخیر خویش پس از بحثی تفصیلی در صورت‌بندی و اعتبار صوری منطق طریق اولی و پیشینه آن را مطرح ساخته است (Sion, 2013: 10-109).
۳. حدود اکبر، اصغر، وسط و فرعی در کتاب سیون به ترتیب، P، Q، R و S نامیده شده است، اما او این نکته را متذکر می‌شود که انتخاب این اختصارها برای این حدود به صورت اتفاقی بوده است و ارتباطی با اسامی یا کارکرد آن‌ها ندارد (ibid: 10).
۴. مباحث فراوانی پیرامون صورت‌های دیگر این استدلال و ارتباطات منطقی، اعتبار و کلیت آن‌ها وجود دارد که موضوع اصلی بحث حاضر نیست (در این زمینه می‌توانید علاوه بر سیون ← (Mercier, 1916: 83-92; 1917: 340-50; Schiller, 1916: 513-7; 1917: 458-65; 1918: 198-202). لذا تا همین مقدار در معرفی استدلال طریق اولایی بسنده می‌شود.
۵. مؤلف اطلاع چندانی در این باب ندارد که آیا استدلال‌های فوق را می‌توان به نحوی از طریق منطق گزاره‌ها یا محمولات صورت‌بندی کرد یا نه، و همچنین کسی را نمی‌شناسد که چنین کوششی کرده باشد. این امر می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی باشد.
۶. تعداد استدلال‌های طریق اولایی در قرآن به مراتب بیش‌تر از استدلال‌های سستی‌ای است که با نام منطق ارسطویی شناخته می‌شود (برای نمونه‌هایی از تحقیقات در زمینه استدلال‌های سستی مزبور ← سلیمانی امیری، ۱۳۸۹؛ دادجو، ۱۳۹۲).
۷. در تفسیر *المیزان* نیز این معنا تأیید شده است، جز این‌که در آن‌جا عبارت «زیرا از همه شما ایمان و اعتقاد به خدا و معرفت و آگاهی‌ام فزون‌تر است»، که ما از آن حد وسط را استخراج کرده‌ایم، وجود ندارد (← طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱۸۹). یافتن حد وسط مناسب نیازمند تفسیری دقیق و متمرکز بر هر یک از آیات است، چیزی که در این مقاله صرفاً به حد نیاز به آن پرداخته‌ایم.
۸. برای گویاتر شدن استدلال می‌توان کلمه «بیش‌تر» را در کبرا و نتیجه جابه‌جا کرد یا حتی آن را با افزودن «تر» به حد وسط و فرعی نشان داد. هم‌چنین می‌توان عبارت «به طریق اولی» را از نتیجه حذف کرد. این جابه‌جایی و حذف، خللی به مفاد استدلال وارد نمی‌کند. اساساً سیون به این نکته اشاره دارد که در استدلال‌های طریق اولایی، آن‌گاه که این استدلال‌ها به طور کامل (با تمام مقدمات) بیان شوند، اصطلاح «به طریق اولی» (all the more) یا اصطلاحات مشابه با آن حسوند

و آمدن آن‌ها حتی ممکن است گمراه‌کننده باشد و بهتر است در چنین حالاتی آن‌ها را حذف کنیم (← Sion, 2013: 13).

۹. توجه به این آیه و آیه ۲۲ سوره ملک را، که فتح‌البابی برای تحقیق این‌جانب در این زمینه شد، مرهون مباحثاتی هستم که در این زمینه با همسرم داشته‌ام.

۱۰. واژه «بیش‌تر» در صورت‌بندی این منطق که برای ترجمه صفت تفضیلی در معادل انگلیسی آن انتخاب کرده‌ایم، نباید این گمان را ایجاد کند که این صورت‌بندی فقط نظر به برتری کمی حد اکبر از حد اصغر دارد، بلکه این صورت‌بندی برتری کیفی را نیز شامل می‌شود. لذا «بیش‌تر» در این‌جا را می‌توان با واژه‌هایی چون «بهتر»، «شدیدتر»، «برتر»، «شایسته‌تر» و غیره جانشین کرد.

۱۱. هدایت‌گری شایسته‌تر خدا نسبت به شرکا از مقایسه‌ای به دست می‌آید که میان خدا و شرکا در آیه انجام شده است. مقایسه‌ای دال بر این‌که یکی در هدایت‌گری خود به هادی نیازمند است و دیگری نه و یا به عبارت فلسفی‌تر، یکی هدایت‌گر بالذات است و دیگری هدایت‌گر بالغیر.

۱۲. می‌توان با جست‌وجوی حتی نرم‌افزاری واژه «أفمن»، درست همانند جست‌وجوی واژه‌هایی چون «یستوی» و «خیر من» نمونه‌های فراوانی از استدلال‌های طریق اولایی را به دست آورد که به جهت پرهیز از اطاله کلام از ذکر فهرست‌وار آن‌ها خودداری کرده‌ایم.

۱۳. استفاده فراوان آیات قرآنی از مفاهیم تشکیکی، که اشاره به دامنه‌ای خاص دارند، درست همان چیزی است که به تحقیقاتی در خصوص منطق فازی در قرآن نیز منجر شده است (برای نمونه ← ضیایی، ۱۳۸۹؛ وحیدیان کامیاد، ۱۳۷۷). بررسی تفاوت‌های منطق طریق اولایی و منطق فازی به تحقیق نظام‌مند دیگری نیازمند است، اما اجمالاً باید بگوییم که بنابر باور سیون منطق فازی و منطق طریق اولایی بسیار متفاوت‌اند؛ اولی بیش‌تر به منطقی استقرایی (inductive logic) اشاره دارد، در حالی که دومی به منطقی قیاسی (deductive logic) (ارتباط شخصی). برای اطلاعات بیش‌تر در خصوص منطق فازی ← Sion, 2005: 117.

## منابع

قرآن.

دادجو، ابراهیم (۱۳۹۲). «دستگاه منطقی قرآن کریم در افق منطق صوری»، *آینه معرفت*، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۶.

سلیمانی امیری، عسگری (۱۳۸۹). «منطق در قرآن»، *ذهن*، ش ۴۴.

ضیایی، آرش (۱۳۸۹). «قرآن و منطق فازی»، *دوفصل‌نامه تخصصی قرآن و علم*، س ۴، ش ۶.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.  
وحیدیان کامیاد، علی (۱۳۷۷). «روش‌شناسی کاربرد منطق فازی در بینش اسلامی»، نشریه دانشگاه اسلامی،  
ش ۵.

Mercier, C. A. (1916). 'The Universal and The A Fortiori', *Mind*, Vol. XXV, No. 1.

Mercier, C. A. (1917). 'The Argument A Fortiori', *Mind*, Vol. XXVI, No. 1.

Schiller, F. C. S. (1916). 'The Argument A Fortiori', *Mind*, Vol. 25, No. 4.

Schiller, F. C. S. (1917). 'Formalism and the A Fortiori', *Mind*, Vol. 26, No. 104.

Schiller, F. C. S. (1918). 'Formalism and the A Fortiori', *Mind*, Vol. 27, No. 106.

Sion, Avi (1995). *Judaic logic*, Geneva: author.

Sion, Avi (2005). *Ruminations*, Geneva: author.

Sion, Avi (2013). *A fortiori logic*, Geneva: author.